

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که آیا راحله برای قریب به مکه شرطیت در استطاعت دارد یا خیر؟ کلمات فقها را مطرح کردیم. صاحب کشف اللثام (قدس سره) فرمود آنچه در نظر من قوی است آن است که خود مکی از مکه که می‌خواهد به عرفات برود یا به ادنی الحلّ برای احرام برود، برای رفتن نیاز به راحله دارد و راحله شرط در استطاعت است. در ادامه به بیان دیدگاه مرحوم حکیم خواهیم پرداخت.

دیدگاه مرحوم حکیم

مرحوم حکیم نسبت به کلام صاحب کشف اللثام می‌فرماید: «لا دلیل علیه»، دلیل ایشان هم این است که آن استطاعت شرعیه که در روایات آمده و مسئله راحله در آن موجود است، در ذیل آیه «و لله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً» وارد شده است؛ یعنی موردش کسی است که «يقصد خروج إلى البيت» یا «يقصد السفر إلى البيت»؛ زیرا ضمیر «إليه» در «من استطاع إليه» به «بيت» برمی‌گردد و «استطاع إليه» یعنی «من يقصد السفر إلى البيت».

به بیان دیگر مرحوم حکیم در مستمسک می‌فرماید: موضوع استطاعت شرعیه برای کسی است که «يقصد السفر إلى البيت»، اما کسی که «يقصد السفر من البيت» و می‌خواهد از بیت به عرفات برود، دلیلی نداریم که استطاعت شرعیه در مورد او نیز وجود داشته باشد. حال که دلیل نداریم در این مورد باید به قواعد رجوع کنیم؛ یعنی نظیر نتیجه‌ای که صاحب جواهر (قدس سره) گرفت که باید دید قاعده چه اقتضایی دارد؟ قاعده می‌گوید اگر نیاز به راحله دارد با راحله باید بیاید و اگر نیاز به راحله ندارد راحله شرطیت ندارد.^[1]

اشکال محقق خویی (قدس سره) بر مرحوم حکیم

محقق خویی (قدس سره) این دیدگاه مرحوم حکیم را رد کرده و می‌فرماید در جمیع اقسام حج، بیت مقصود برای حاجی است. به بیان دیگر می‌فرماید: اینطور که شما آیه را معنا می‌کنید، آیه اختصاص به حج تمتع پیدا می‌کند (یعنی کسی که از بیرون بیاید و بخواهد حجی انجام بدهد)، این در حالی است که آیه «و لله على الناس حج البيت» مقصود خود بیت است آن هم برای همه اقسام حج، چه حج تمتع، چه حج قران و چه حج افراد، منتهی در حج تمتع مسئله بیت مؤخر است و در بعضی از موارد بیت مقدم است.

ایشان می‌فرماید: «فإن كل من يقصد الحج بأقسامه يقصد البيت و سائر المناسك غاية الامر قد يقصده متقدماً كحج التمتع و قد يقصده متأخراً عن المناسك كالقران و الافراد و قد يقصد البيت خاصة كالعمره المفردة»؛ مراد از حج البيت کسی است که قصد بیت کرده است، حال کسی که قصد بیت کرده گاه «يقصد البيت مؤخراً عن المناسك» و گاه «مقدماً للمناسك»، فرقی در این وجود ندارد. خلاصه اشکال مرحوم خوئی این شد که طبق بیان شما این آیه اختصاص به حج تمتع پیدا می‌کند در حالی که آیه شامل همه اقسام حج است.^[2]

ردّ اشکال مرحوم خوئی توسط والد معظم (قدس سره)

مرحوم والد ما این اشکال مرحوم خوئی را جواب داده و از مرحوم حکیم دفاع می‌کنند. ایشان می‌فرماید این که در همه اقسام حج «بيت» مقصود است این یک مسئله است و این که استطاعت شرعیه مربوط به کسی است که «يقصد السفر إلى البيت» مسئله دیگری است.

به بیان دیگر ایشان می‌خواهد بفرماید شما مرحوم خوئی دو مطلب را خلط کردید؛ یکی این که آیا در تمام اقسام حج «بيت» مقصود حاجی است یا خیر؟ مرحوم حکیم در صدد نفی این مطلب نیست و ایشان هم قبول دارد که در تمام اقسام حج مقصود حاجی بیت است، هم در تمتع، هم در قران و افراد، هم در عمره مفرده، اما مطلبی که ایشان دارد آن است که «من استطاع إليه سبيلاً» که دلالت بر يك استطاعت شرعیه دارد، آیا مربوط به تمام اینهاست یا این که فقط مربوط به کسی است که از بیرون می‌خواهد حج انجام بدهد و حج او حج تمتع است. لذا اشکال مرحوم خوئی با این بیانی که ما می‌گوئیم پاسخ داده می‌شود.^[3]

خلاصه آن که مرحوم حکیم از این عبارت: «من استطاع إليه»، «إلى البيت» را استفاده می‌کنند که این شرط است برای کسی که «يقصد السفر إلى البيت»، اما شامل کسی که «يقصد السفر من البيت» نمی‌شود. مرحوم خوئی می‌گویند این آیه شامل همه می‌شود؛ هم حج تمتع هم حج قران هم افراد و هم عمره مفرده، اما مرحوم والد ما فرمود شمولش نسبت به همه اینها منافات ندارد با این که استطاعت شرعیه فقط شرط برای يك قسم از این اقسام باشد؛ یعنی بگوئیم آنهایی که می‌خواهند حج تمتع انجام دهند زاد و راحله لازم دارند، اما در حج قران و افراد لازم نیست.

مرحوم والد ما در ادامه می‌فرماید ظاهر آیه شریفه همین است که مرحوم حکیم می‌گویند؛ یعنی ظاهر از آیه شریفه استطاعت «إلى البيت» است. آن گاه يك شاهده می‌آورند که این شاهد در کلمات مرحوم حکیم نیست. ایشان می‌فرماید شاهدش این است که اگر متمتع (یعنی کسی که باید حج تمتع انجام بدهد) فقط تا بیت راحله داشته باشد (مثلاً از ایران تا بیت راحله دارد) اما آنجا که می‌رسد راحله را از او می‌گیرند و از بیت تا عرفات راحله ندارد، از عرفات به مشعر و منا و به بیت برگردد راحله ندارد، آیا کسی می‌تواند بگوید این مستطیع نیست حج بر او واجب نیست؟!

بنابراین ایشان می‌خواهند بگویند گویا هیچ فقیهی ملتزم نمی‌شود به این که این مستطیع نیست و مسلماً مستطیع می‌باشد و در وجوب حج در این شخص نمی‌شود خدشه کرد. بعد می‌گویند اگر در متمتع رفتن از بیت تا عرفات مشروط به راحله نیست، چگونه راحله را برای مکی شرط می‌دانید؟! البته می‌گویند این شاهد فقط برای افرادی که مکی اند خوب است، اما کسی که قرب به مکه دارد (مثلاً در سه چهار کیلومتری مکه است و برای حج باید سفر إلى البيت کند) را شامل نمی‌شود.

ایشان در ادامه می‌فرماید: حال که این شاهد تنها مکی را در برمی‌گیرد و اثبات می‌شود که مکی نیاز به راحله ندارد (یعنی همان حرفی که کاشف اللثام زد، ولی بحث ما مقداری عمومیت دارد مکی و «من قارب مکه» یا «من يكون قريباً إلى مکه»، و سفرش «سفرٌ إلى البيت» است) پس چاره‌ای نداریم بگوئیم این اطلاعات انصراف دارد؛ یعنی اطلاعاتی که می‌گوید زاد و راحله شرط برای استطاعت است، انصراف دارد و شامل مکی و قریب به مکه نمی‌شود.^[4]

در اینجا باید در دو محور بحث کرد: یکی آیه شریفه است و دیگری هم اطلاعات است؛ یعنی در این مسئله باید تکلیف این دو روشن شود تا نتیجه نیز معلوم گردد. بنابراین در اینجا زائد بر این دیگر روایت خاص یا دلیل دیگری نیست.

بررسی آیه شریفه

آیه شریفه می‌فرماید: «و لله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً»^[5]، ضمیر در «إليه» دو احتمال وجود دارد:

1. به «بيت» برمی‌گردد؛ یعنی «من استطاع إلى البيت» و این ظهور اولی آیه شریفه هم است.
2. احتمال دوم این که این ضمیر به «حَجَّ» یا «حَجَّ» برگردد (چون فرقی بین حَج و حِج نیست)؛ «من استطاع إليه» یعنی «إلى حَج البيت».

اگر گفتیم ضمیر به «حج البيت» برمی‌گردد در این صورت دیگر موردی برای کلام مرحوم حکیم باقی نمی‌ماند؛ زیرا استطاعت به حج، هم شامل حج تمتع می‌شود هم حج قران و هم افراد و حتی حج مستحبی و عمره مفرده را نیز شامل می‌شود (روایتی نیز در این باره وارد شده است). در نتیجه دیگر آیه اختصاصی به این که این راحله باید تا بیت باشد ندارد، اما اگر ضمیر را به بیت برگردانیم، آیا می‌توان پاسخی از مرحوم حکیم و والد معظم (قدس سره) داد یا خیر؟

نکته قابل توجه آن که ظهور روشن در این است که ضمیر در «إليه» به «بيت» برمی‌گردد. فرق این دو آن است که «بيت» يك مکانی است و «حج البيت» یعنی «القصد للزيارة و الاتيان بالمناسك المخصوصه في البيت»، بعد بگوئیم «من استطاع إليه سبيلاً»، سبیل به حج عرفی نیست (البته نمی‌گوییم اشتباه است)، اما سبیل به بیت عرفیت دارد؛ زیرا کلمه «سبیل» در آیه شریفه دارد و سبیل به یک مکان معنا دارد، اما سبیل به حج نه این که بگوئیم غلط است اما عرفی نیست.

در اینجا باید دید که آیا باید ضمیر را به بیت برگردانیم (همان‌گونه که بسیاری از مفسرین و فقها اینجا ضمیر را به بیت برگرداندند) و اگر ضمیر را به بیت برگردانیم آیا باز مطلب مرحوم حکیم درست است یا خیر؟ اگر ضمیر را به حج برگردانیم مطلب مسلم تمام می‌شود. ما معتقدیم اگر ضمیر را به خود بیت هم برگردانیم باز باید يك تقدیر و اشرابی در معنای آیه باشد، «من استطاع إلى البيت» یعنی «إلى اعمال البيت، الى مناسك البيت» وگرنه مسلماً خود رفتن از اینجا تا بیت موضوعیت ندارد.

به بیان دیگر تردیدی در این کلام محقق خوئی (قدس سره) که آیه شریفه همه اقسام حج را می‌گیرد نیست؛ زیرا وقتی می‌فرماید: «و لله على الناس حج البيت» هیچ مفسّر و فقیهی نمی‌گوید این آیه مربوط به حج تمتع است و ما برای قران و افراد باید سراغ ادله دیگر برویم. این «حج البيت» يك کلی جامع قدر مشترك بين حج تمتع، قران، افراد، عمره مفرده، همه اینها را شامل می‌شود.

حال که شامل همه اینها می‌شود اگر ضمیر را به «حج البيت» بزنیم که مشکلی پیش نمی‌آید؛ زیرا یک معنای عامی دارد، لیکن می‌گوییم بر فرض که ضمیر را به «بيت» هم برگردانیم، خود رفتن به بیت مگر غیر از این است که لأجل اداء المناسك است؟ پس می‌شود «استطاع للمناسك»؛ یعنی کسی که استطاعت و قدرت دارد می‌تواند طواف کند، سعی کند، وقوف کند، همه اینها را شامل می‌شود «من استطاع» برای انجام مناسك.

البته نمی‌خواهیم بگوئیم این در خود استطاعت می‌آید، بلکه درباره مرجع ضمیر می‌گوییم؛ یعنی کسی که برای انجام مناسك

می‌رود، هم شامل کسی است که از بیرون می‌آید و هم شامل کسی که از خود بیت برای انجام مناسک می‌خواهد شروع کند. نمی‌شود از آیه ظهوری استفاده کرد که تنها کسانی که از خارج به سمت بیت می‌آیند را شامل شود هر چند مرحوم والد ما هم تأیید می‌کنند که بگوئیم «من استطاع إلى البيت» یعنی کسی که به سمت بیت می‌رود، اما «من يخرج من البيت» را شامل نمی‌شود.

«من استطاع» برای انجام مناسک؛ یعنی کسی که از بیرون می‌آید برای انجام مناسک راحله می‌خواهد، کسی که از داخل می‌خواهد برود نیز راحله لازم دارد. لذا در هر دو تقدیر به نظر ما آیه هیچ خصوصیتی برای بعید ندارد.

بنابراین به نظر ما شاهی که مرحوم والد ما اشاره کرد صحیح نمی‌باشد. ایشان می‌فرمایند کسی که از اینجا تا بیت راحله دارد اما از بیت تا عرفات ندارد، گویا می‌خواهند بگویند مسلم است که نمی‌شود در استطاعت چنین شخصی تشکیک کرد. اشکال ما این است که چرا نمی‌توان تشکیک کرد؟! اگر کسی تا پنج کیلومتر بیت راحله دارد، شما آنجا می‌فرمائید که نمی‌شود تشکیک کرد انجام بدهد، وقتی می‌گوئید راحله یعنی تا خود بیت باید راحله داشته باشد، از بیت تا عرفات نیز باید راحله داشته باشد.

خلاصه آن که تا اینجا آیه نمی‌تواند مطلبی را حل کند و بگوید راحله اختصاص به بعید دارد؛ زیرا آیه اطلاق دارد.

بررسی روایات

در روایات نیز گفته شده زاد و راحله. فقها می‌گویند این انصراف به بعید دارد. اشکال این است که چه وجهی برای این انصراف وجود دارد؟ حتی مرحوم والد ما می‌فرماید: «بمنع شمول الاطلاقات لمثله»؛ یعنی بگوئیم برای مکی و «من كان قريباً إلى مكة» این همه روایات وارد شده که زاد و راحله معتبر است، باید بگوئیم شامل قریب نیز می‌شود؛ زیرا این روایات در مقام بیان است و اگر امام (علیه السلام) راحله را برای مکی و «من كان قريباً إلى مكة» شرط نمی‌دانست، خود امام (علیه السلام) باید این را بیان می‌فرمود.

دیدگاه برگزیده

بنابراین به نظر ما حق با مرحوم امام در متن تحریر است که می‌فرماید: «من غير فرق بين القريب و البعيد»، حق با مرحوم سید در عروه است که می‌فرماید: «من غير فرق بين القريب و البعيد». لذا این مسئله باعث شده که بزرگانی همانند شیخ طوسی، محقق حلی و علامه حلی (قدس سرهم) در کتاب‌های مختلف خود دو قول متفاوت را اختیار کنند (با این که کمتر اتفاق می‌افتد شیخ طوسی و محقق حلی در یک مسئله دو قول داشته باشند).

از کسانی که ادعای انصراف کرده مرحوم نراقی در مستند است. ایشان می‌گویند این مطلقات در روایات انصراف دارد به آنجایی که عادتاً کسی نیاز به راحله دارد، پس شامل غیر آن نمی‌شود؛ یعنی ایشان نیز نظرش این است که فقط بعید نیاز به راحله دارد، ولی قریب نیاز به راحله ندارد.^[6]

نکته پایانی آن که تمام این بحثی که مطرح شد درباره راحله است، اما سؤال این است که آیا زاد هم مثل راحله است که بگوئیم در زاد هم فقط بعید نیاز به زاد دارد و قریب نیاز به زاد ندارد؟ بیشتر فقها این مسئله را در زاد مطرح نکرده‌اند. شیخ طوسی (قدس سره) در فرع قبل (که آیا راحله برای کسی است که نیاز به راحله دارد) می‌گوید: «و اعتبار الزاد لابد فيه على كل حال»^[7]، آنجا نمی‌گوئیم کسی که نیاز به زاد دارد یا ندارد، می‌گوئیم زاد در هر حال لازم است.

صاحب جواهر(قدس سره) نیز این مسئله را مطرح می‌کند که آیا بین زاد و راحله فرق وجود دارد یا خیر؟ ایشان می‌فرماید: «و فی کون الزاد كالراحله بالنسبة إلى ذلك وجهان ينشئان من ظاهر النصوص المزبورة»، این نصوص زاد و راحله را کنار هم دارد، «و من اقتصار الفتاوى أو أكثرها على الراحله خاصة»، بیشتر فتاوی روی راحله آمده و کاری به زاد ندارند، «فیبقی الزاد کغیره علی صدق الاستطاعة». ایشان ملاکش این است که باید دید کسی که این قسمت را می‌خواهد برود از نظر استطاعت، زاد می‌خواسته یا خیر؟ در بعضی جاها لازم است و بعضی جاها لازم نیست، بعد خود ایشان نیز همین را قوی دانسته و می‌گوید: «لعله لا يخلو من قوة».^[8]

تنها مطلبی که باقی می‌ماند آن است که در موارد مشکوک چه باید کرد؟ اگر بگوییم استطاعت شرعیه داریم يك نتیجه دارد و اگر بگوییم استطاعت عرفیه داریم يك نتیجه دیگری دارد. در آینده به این بحث اشاره خواهد شد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

[1] «و فی كشف اللثام: «و قطع الشيخ في المبسوط، و المحقق، و المصنف في التحرير و التذكرة و المنتهى بعدم اشتراط الراحلة للمكي، و يعطيه كلامه هنا. و يقوى عندي اعتبارها للمضي الى عرفات، و إلى أدنى الحل، و العود..». أقول: اعتبارهما للمضي الى عرفات لا دليل عليه، لاختصاص الآية الشريفة بالسفر إلى البيت الشريف، و الاستطاعة الشرعية معتبرة في ذلك، و لا دليل على اعتبارها في السفر الى عرفات، فاللزام الرجوع فيه إلى القواعد المقتضية للاعتبار مع الحاجة و عدمه مع عدمها، ككثير من الأمور الآتية. و من ذلك يظهر الحكم في الخروج إلى أدنى الحل للإحرام للحج أو للعمرة. كما في التذكرة و غيرها. و هو مما لا إشكال فيه.» مستمسك العروة الوثقى؛ ج10، ص73.

[2] «و بعبارة اخرى: الآية الشريفة بضميمة الروايات المفسرة لها، تدل على اعتبار الراحلة لمن يسافر إلى البيت و يقصده، كحج النائي الذي وظيفته حج التمتع، و أما أهل مكة و ما قاربها فوظيفتهم حج الأفراد الذي يسافرون فيه إلى عرفات لا إلى البيت و لا دليل على اعتبار الراحلة في السفر إلى عرفات. و يرد عليهم: أنه لا ريب في أن البيت الشريف مقصود في جميع أقسام الحج، و لا يختص بحج التمتع، فإن كل من يقصد الحج بأقسامه يقصد البيت و سائر المناسك غاية الأمر قد يقصده متقدماً كحج التمتع، و قد يقصده متأخراً عن المناسك كحج القرآن و الأفراد، و قد يقصد البيت خاصة كالعمرة المفردة.» موسوعة الإمام الخوئي؛ ج26، ص66.

[3] «و لكن ربما يجاب عن المطلقات بانصرافها إلى صورة المسافة التي يتهيا الزاد و الراحلة لها بحسب العادة فلا يشمل غيرها، و عن. دليل كاشف اللثام بان اعتبارهما للمضي الى عرفات لا دليل عليه لاختصاص الآية الشريفة بالسفر الى البيت الشريف فالاستطاعة الشرعية معتبرة في ذلك و لا دليل على اعتبارها في السفر الى عرفات بل اللزام الرجوع فيه الى القواعد المقتضية للاعتبار مع الحاجة و عدمه مع عدمها. و قد أورد على هذا الجواب بأنه لا ريب في ان البيت الشريف مقصود في جميع أقسام للحج و لا يختص بحج التمتع غاية الأمر انه قد يقصد متقدماً كما في الحج المزبور و قد يقصد متأخراً كحج القرآن و الافراد و قد يقصد البيت خاصة كالعمرة المفردة. أقول كون البيت مقصوداً في جميع أقسام الحج أمر و الاستطاعة المعتبرة في وجوب الحج المدلول عليها بالآية الظاهرة بملاحظة رجوع الضمير فيها الى البيت أمر آخر لا ارتباط بينهما.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج؛ ج1، ص88.

[4] «و الظاهر ان مفاد الآية هو استطاعة السبيل الى البيت و لذا لو كان للمتمتع راحلة الى البيت فقط و لم يكن له راحلة للمضي الى عرفات و العود هل يمكن الخدشة في استطاعته و وجوب الحج عليه فإذا لم يكن المضي الى عرفات ملحوظاً في استطاعة النائي لعدم كون سفره الى البيت فكيف يكون ملحوظاً في المكي نعم يمكن ان يقال بان هذا انما يتم في خصوص المكي و اما من قارب مكة فسفره الى البيت و ان كان في غاية القرب اليه و عليه فينحصر الجواب بمنع شمول الإطلاقات لمثله. و مما ذكرنا يظهر ان المراد من القريب الخارج عن مكة هو المقدار الذي لا يعد له الراحلة عادة و يكون المشي الى البيت مقدوراً نوعاً و

لا يكون فيه حد خاص من القصر عن مسافة القصر و غيره.» همان.

[5] □ سورة آل عمران، آيه 97.

[6] □ «أقول: أمّا الأخبار المذكورة فلا شكّ أنّ دلالتها بالإطلاق المنصرف إلى الغالب، و هو احتياج البعيد إلى الراحة و لو لدفع مطلق المشقة أو حفظ شرف النفس و نحوهما، و لو سلّم عدم الانصراف و البقاء على الإطلاق يعارض الأخبار الأخيرة، إمّا بالعموم و الخصوص من وجه، أو مطلقاً.» مستند الشيعة في أحكام الشريعة؛ ج11، ص: 31.

[7] □ المبسوط في فقه الإمامية، ج1، ص: 298.

[8] □ جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج17، ص: 249.